

خبرها

دوسالانه نوازندگی پیانو

میراث خبر : دبیرخانه دومین دوسالانه نوازندگی پیانو از مهرماه فعالیت خود را آغاز می کند . فراخوان دومین دوسالانه نوازندگی پیانو منتشر شد .
براساس این فراخوان نوازندگان جوان می توانند برای شرکت در این دوسالانه که به صورت رقابتی برگزار می شود، از مهرماه با ارسال مدارک به دبیرخانه آمادگی خود را اعلام کنند . این دوسالانه در دو بخش کمتر از بیست و بالای بیست سال به همراه یک بخش جانبی برگزار می شود . در این بخش پیانو به همراه یک ساز دیگر نواخته می شود و محدودیت سنی ندارد. دوسالانه نوازندگی پیانو به دبیری علیرضا مشایخی آذرمه اسمال در تالار شهید آوینی دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران برگزار می شود.

انتشار ششمین مجموعه از ساخته ها و خواننده های امین الله رشیدی
مهر : ششمین مجموعه از ساخته ها و خواننده های امین الله رشیدی با عنوان «بخت گمشده» که بین سال های ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۸ از رادیو ایران پخش شده بود منتشر می شود . «بخت گمشده» دربرگیرنده ۱۰ تصنیف پیر روی سروده شاعرانی چون ابوالقاسم حالت، توح نگهبان، نواب صفا، عبدالله الفت و نظام فاطمی اثر امین الله رشیدی است که به زودی به بازار موسیقی عرضه می شود . «عطر گیسو»، «من عشقم»، «افسوسگر»، «دلم تنگ است» و «چشم شب» عناوین پنج مجموعه تصنیف قبلی رشیدی است که هرکدام در قالب کاست و CD به انتشار رسیده اند . این آوازخوان که هشتاد و یکمین سال زندگی خود را می گذراند به جز انتشار آثار گذشته اش که با همان تنظیم رادیو منتشر خواهند شد، دومین کتاب خود را نیز با عنوان «تا مرزهای بی سرانجامی» از سوی انتشارات «عطایی» به انتشار خواهد رساند. به گفته رشیدی این اثر که مجموعه ای از مقالات وی را دربرمی گیرد حاوی نکاتی درباره تاریخ، ادبیات، هنر و اجتماع ایران در یکصد سال گذشته است. او در کتاب «تا مرزهای بی سرانجامی» خاطراتش از بزرگان موسیقی ایرانی همچون ابوالحسن صبا را به رشته تحریر درآورده و مقاله ای از مقالات آن را نیز به تاریخ موسیقی ایران اختصاص داده است. «تاریخ تأسیس اولین فرستنده رادیویی ایران» (۴ اردیبهشت ۱۳۰۴–همزمان با روز تولد این موسیقیدان)، «عارف و موسیقی معاصر» و «ایرج میرزا و عارف» و . . . فصول دیگر کتاب سوم امین الله رشیدی را تشکیل می دهند. این خواننده در کتاب ۶۷۰ صفحه ای خود نزدیک به ۴۵۰ قطعه عکس از چهره های شاخص موسیقی، ادبیات و سیاست صد سال گذشته ایران را نیز درج کرده است. سرفرنامه «از کاشان تا کناری (جزایر قناری)» و «خاطرات و نغمه ها» (عطر گیسو) عناوین دو کتاب قبلی این خواننده هستند.

ارکستر بانوان ایران در پاریس

فارس : ارکستر بانوان مرکز موسیقی و سرود صدا و سیما با عنوان «ترنم» به سرپرستی «آذره‌اشمی» و خوانندگی «عبدالحسین مختاباد» به مناسبت روز جهانی موسیقی در پاریس به اجرای برنامه می پردازد. «آذره‌اشمی» سرپرست این گروه در خصوص این اجرا گفت : این برنامه به مناسبت روز جهانی موسیقی در پاریس در دو بخش برگزار می شود که یک قسمت را در دستگاه شور و بخش دیگر در آواز اصفهان اجرا خواهیم کرد. او افزود : در این برنامه که اولین اجرای ارکستر بانوان مرکز موسیقی و سرود صدا و سیما درخارج از کشور است نوازندگانی چون «چکاوک یغمایی»؛ تار ، «رخساره رستمی»؛ عود، «نغمه فرهمند»؛ تنبک، «رویا یزدان‌ستا»؛ دف، «الهام فاضلی»؛ نی و «شیمیا بلوکی فر»؛ کمانچه من را به عنوان سرپرست و نوازنده سنتور همراهی خواهند خواننده در گروه حضور دارد. «هاشمی» عنوان کرد: گروه موسیقی ترنم به خوانندگی «عبدالحسین مختاباد» اولین اجرای خود را از در خارج کشور به مناسبت روز جهانی موسیقی در پاریس برگزار خواهدکرد.

آلبوم قرن شانزدهمی استینگ

استینگ قصد دارد آلبوم جدیدش را در مهرماه (اکتبر) منتشر کند. این آلبوم شامل یک سی دی کامل از موسیقی قرن شانزدهم است که با عود اجرا شده است. طبق خبری که روی وب سایت او آمده هنوز این آلبوم عنوانی ندارد و ممکن است در رده کلاسیک طبقه بندی شود. استینگ می گوید: «این یک ضبط عجیب و لذت بخش است که فکر می کنم مردم در مواقع لذت و خوشی به آن گوش می کنند. آلبوم شامل آواز و عود است و بخش های هارمونیزه شده کمی در آن وجود دارد که من در آنها می خوانم و تمام موسیقی به قرن ۱۶ میلادی بازمی گردد.» استینگ تقریباً دو سال پیش عودی از «ادمینیک میلر» گیتاریست دریا دو گرفت. این هدیه شیفتگی او را به «جان داولند» آهنگساز قرن ۱۶ بیشتر کرد که البته قطعاتی را مخصوص عود نوشته بود. «داولند» در سال ۱۶۲۶ از دنیا رفت و احتمالاً بیشتر برای آهنگ «پرواز اشک هایم» مشهور است. استینگ درباره او می گوید: «این آهنگساز واقعاً اولین خواننده و آهنگساز است که ما می شناسیم و بیشتر ما زندگی مان را مدیون این مرد هستیم.» فکر انتشار چنین آلبومی بعد از ملاقات استینگ با «ادین کارامازوف» عودنواز بوسنیایی در او به وجود آمد که البته تا حالا لیست هیچ کدام از قطعات اعلام نشده است. تور اروپایی استینگ از ۱۴ خرداد (چهارم ژوئن) در لیسبون آغاز شده و در روسیه، اسکانديناوی، موناکو و چند کشور مختلف ادامه پیدا می کند.

سرود جام جهانی فوتبال و داستان های آن

آنها برای میهن شان می خوانند

رضا پایگان



بچه ها با یک توپ پلاستیکی مشغول بازی فوتبال هستند و در پس زمینه تصویر گاهی چند نخل، یک لنج و یا خشت های یک کارگاه آجرپزی دیده می شود. اگر شما هم کمی منطقی فکر کنید، به این نتیجه خواهید رسید تنها صدایی که بر روی این تصاویر می توان شنید، صدای علیرضا عصار است که در سال های اخیر به غیر از قطعه های گوناگونی که از تلویزیون پخش می کرد، هزارگانه ی «دزد شب رو» در برنامه های مناسبی، صدایش شنیده می شد.

اما این بار داستان فرق می کند و عصار با ترانه ای برای جام جهانی فوتبال به صحنه آمده است که گویا برای اثبات حقانیت خود در خواندن آن، دعای زرگری طولانی ای با دیگر خواننده های مدعی داشت. عصار با دستی بر روی سینه در میان تصاویر موناژی از تخت جمشید ایستاده است و شعری را دکلمه می کند که نبرد رستم و دیو سفید را به خاطر می آورد و با شنیدن آن هر لحظه می توان انتظار داشت اعضای تیم ملی با «گرز گران» بر فوق سر حریفان خود در جام جهانی بکوبند که گویا قصد دارند با این مسابقه ها به تاریخ و نامایت ارضی ما یورش ببرند و آن ۱۱ نفر، مردانه مقابل آنها ایستاده اند: «ایران من، ایران من، جانم فدایت/ کل زمین و آسمان ها خاک پایت / ایران من، ایران من، روح و تن من / سبز و سفید و سرخ تو پیراهن من. . .». بیدی عصار با همان هیبت همیشگی و لباس مشکوی روی دو خط متقاطع که شاید خط های زمین فوتبال باشد، ایستاده است و رو به نوری که از بالا به او می تابد، مشغول نصیحت و تهدید است: «ملت ما ملت بخشایش است / صلح طلب، طالب آرامش است. . . گر به میان آیدمان آبرو / کیست که بتواندمان روبه رو». البته احتمالاً پس از پایان جام جهانی، این خواننده کلیت پاسخ این سؤال را به خوبی خواهد فهمید که کیست که بتواندمان روبه رو؟. بیابید بی انصاف نباشیم و همه تقصیرها را به گردن این خواننده نیندازیم، مگر دیگر خواننده هایی که برای جام جهانی خواندند، چه گلی بر سرمان زند که از عصار چنین انتظاری داشته باشیم؟

■

آن موقع که اعلام شد شجریان انتخاب اول مسئولان فرهنگی فدراسیون فوتبال است، هنوز دعوها شروع نشده بود. هنوز مشخص نیست این انتخاب اول چگونه شکل گرفت، اما حالا که سرودهایی مختلف از صدا و سیما پخش می شوند، حرف های آن زمان محمدعلی پور، مسئول فرهنگی فدراسیون فوتبال خواندنی تر از گذشته به نظر می رسد: «ترجیح می دهم موسیقی ای که می خواهم عرضه کنیم، نماینده موسیقی و به عبارتی فرهنگ و هنر ایرانی باشد؛ از این رو باید بهترین هنرمندان را برای اجرای این موسیقی در نظر گرفت. . . در پی داشتن سرودی در فضای موسیقی پاپ نیستیم چون معتقدیم نماینده موسیقی ایرانی باید تمامی عناصر ایرانی را دارا باشد.» خواندن محمدرضا شجریان برای تیم ملی فوتبال آندقر قطعی به نظر می رسید که مسئولان از تماس های خود با دفتر آقای شجریان خبر دادند و توافق های اولیه که حاصل شده بود، اما صدای این خواننده موسیقی سنتی برای جام جهانی در نیامد و اخبار او در همین جا به پایان رسید.

■

■

هنوز تا وارد شدن علیرضا عصار به صحنه چند روزی وقت باقی بود، اما خواننده های موسیقی سنتی، یکی پس از دیگری اعلام آمادگی کردند و ماراثن سرود جام جهانی آغاز شد.

حسام الدین سراج هم از توافق های اولیه خبر داد: «من صحبت ها و توافق های اولیه را با فدراسیون فوتبال انجام داده ام و اگرچه هنوز صحبت هایمان جنبه رسمی پیدا نکرده اند، اما من آماده ام تا برای تیم ملی فوتبال ایران بخوانم.» شاید در این بین شناس با آن خواننده هایی همراه بود که با تلقن همراهشان در دسترس نبود و با خبرنگاران خبرگزاری ها نتوانستند آنها را پیدا کنند، اما علیرضا افشاری چنین شانسى نداشت و به جمع دوندگان ماراثن پیوست: «در صورتی که قرار باشد استاد شجریان هم برای اجرای قطعات موسیقی سنتی و برای تیم ملی فوتبال ایران با پیش بگذارد، بنده هم ضمن ابراز خوشحالی آمادگی ام را در هر شرایطی برای کمک در این عرصه اعلام می دارم.» معلوم نیست در میان این هیاهو و بحث و نظرها، کسی هم به این موضوع فکر کرد که چه سرودی قرار است توسط خوانندگان موسیقی سنتی اجرا شود؟

شاید این هنرمندان و سفارش دهندگان در فکر قطعه هایی مانند «ای ایران» و «ایران ای سرای امید» بودند که هنوز در روزهای سالگرد انقلاب از صدا و سیما پخش می شوند.

■

زنده باد موسیقی پاپ
خواننده های موسیقی سنتی اظهارنظرهایی کردند و رفتند به دنبال کارهای خود تا خوانندگان موسیقی پاپ با

موسیقی

نگاهی به آخرین کنسرت ارکستر سمفونیک تهران

قصه تمام می شود

سمیه قاضی زاده

می آیند و همه سازها می نوازند. حتی یک ساز هم ساکت نیست. فلوت ها خط اصلی ملودی را دنبال می کنند و ضرب مثلث به تصور رقص های محلی چک بیشتر کمک می کند. دوورژاک این اثر را به سفارش سیمروک – ناشه– با الهام از رقص های مجار براسم نوشت تا در دوره خودش شهرتی کسب کند چرا که در نوشتن این قطعات شناس این اتفاق را می دید. دوورژاک با گرفتن ۳۰۰ فرانک رقص های اسلاو را نوشت و معروف شد.

انتخاب قطعات برای این کنسرت بسیار رمانتیک و ملودیک صورت گرفته. تمامی قطعات از آثار قرن های ۱۸ و ۱۹ هستند و اصولاً به نظر کاملاً طبیعی می رسد که ارکستری که بعد از مدت ها به صحنه می رود، در بدو ورود رهبر جدید چاره ای جز اجرای قطعات حسی تر نداشته باشد، کما اینکه مشایخی خود در این زمینه می گوید: «انتخاب قطعات ملودیک به این دلیل بود که ارکستر بتواند راحت تر به صحنه برود. البته این برنامه اصلی ما نیست و قرار است ما در شهریورماه در روز سینما برنامه اصلی مان را با ارکستر اجرا کنیم. در این برنامه که پر از سورپریز است، قرار است چند هنرپیشه برتر زن دیالوگ هایی را بگویند و ارکستر موسیقی تلفیقی بنوازد. این اتفاق برای اولین بار است که در ایران می افتد! و اجازه بدهید که بیش از این فعلاً اطلاعات ندمم. . .»

خب به هر حال اندر باب ربط موسیقی و سینما و یافتن دلیل و بهانه برای اجرای موسیقی در روز سینما می شود سخن ها راند که حالا فعلاً بماند برای بعد از تنفس صندلی اول.

بخش های خالی به اندازه صندلی های پر است و صدای آن را هم می توان، علاوه بر دلایل همیشگی، تعطیلی های این روزها دانست. چیدمان سازها کمی فرق کرده. تعداد کنترباس ها و سازهای بادی و کوبه ای افزایش پیدا کرده. افزایش سازهای بادی – چوبی باعث شده تا برخی قطعات بیشتر به فضای نظامی نزدیک باشند اگر چه در اصل باید تغزلی نواخته شوند.

همچنان پنجه های تیز و خشک مشایخی روی رهی ارکستر ایستاده، در اکثر لحظات، دست هایش مشت کرده است. مشت ها زمانی که قرار است صفحات راپرتور ورق بخورد باز می شوند، اشاره ها بسیار کوتاه است و به نظر می رسد رابطه ذهنی نوازندگان با مشایخی آن قدر قوی است که نیاز چندانی به ارتباط بصری حس نمی شود.

وقتی به مشایخی در مورد حرکت دست هایش می گویم، اذعان می کند که معتقد است تمرین ها باید آن قدر قوی باشد که در زمان اجرا کار رهبر آسان بشود. مشکل ارکستر سمفونیک تهران در اگرانیزیشن است وگرنه نوازندگان بسیار خوب هستند. تمام زمان های من هم برای ارکستر بیشتر به رفع همین مشکل برمی گردد.

با خودم فکر می کنم به حرف ها و برنامه های رهبری، روحانی، شهیدی، چکانواریان و . . . که قسمت دوم شروع می شود.

گروه کر روی صحنه می آیند و ترانه سرنوشت براسم را به همراه ارکستر به آلمانی می خوانند. نبود رهبر ثابت برای گروه کر به خوبی واضح است. صداهای خردج را که بی خیال شوی، نمی شود از تمام نوازنده همزمان گروه در پایان میزان ها راحت گذشت. این در شرایطی است که گروه کر سال ها پیش این قطعه را با مشایخی تمرین کرده بودند. ترانه سرنوشت فضایی کلیسایی دارد و براساس شعر مشهوری از فریدریش هولدرلین نوشته شده.

او در این شعر به مقایسه انسان ها و فرشتگان می پردازد و به زندگی آنها در نور

و نعمت غبطه می خورد. او انسان ها را مانند جویباری می بیند که در جریان زندگی از این سوی رودخانه به آن سو کشیده می شوند و به ناچار هر لحظه با رنج و گرسنگی دست و پنجه نرم می کنند. ظاهراً تنظیم آثار به شکلی بوده که لحظاتی که قرار است رنج و گرسنگی نشان داده می شود، گروه کر آکاپلا می خواند. قطعه بسیار طولانی است، یکنواخت و فراز و نشیب سرنوشتش کمی کمتر از واقعیت اتفاق می افتد، سرنوشتی است در آستانه مرگ! حالا نوبت به رقص های مجاری می رسد که خدا را شکر از برکت شده، پرهیجان و با ریتم تند. عروسی فیکارو در سال ۱۷۸۵ نوشته شد. این اپرای کمندی داستان زندگی رعیتی را روایت می کند که می خواهد با زن مورد علاقه اش ازدواج کند و در این میان با ارباب خود دچار مشکل می شود.

این اپرا بر اساس نمایشنامه مشهوری از بومارشه (Baumarchaise)نوشته شد و قرار بود که به نوعی از شرایط حاکم در قرن هجدهم و نوع زندگی نجیب زادگان انتقاد کند. حالا ارکستر سمفونیک با دل پر، این انتقادها را پرسر وصدا و پرهیجان می نوازد. بالاخره پس از به جا آوردن مراسم بزرگداشت موتسارت، نوبت به دووورژاک می رسد. اگر چه پس از آمدن علی رهبری هم آتسامیل های مختلف گهگاه قطعاتی از دوورژاک را نواخته بودند، اما اجرای قطعات اجرا نشده ای از این آهنگساز چک توسط رهبری بیش از پیش به معرفی این آهنگساز در ایران کمک کرد. مشایخی چهار قطعه از رقص های اسلاو را به عنوان آخرین قطعات بخش اول کنسرت انتخاب کرده است. نوازنده های کوبه ای روی صحنه

بعد از رفتن علی رهبری و داستان های نخ نما شده نامه رهبری به وزیر ارشاد و اجرای کامل سمفونی نهم بتهورن، ارکستر سمفونیک تهران دوباره بدون رهبر ماند. بچه های ارکستر که با آمدن رهبری کمی دلشان گرم شده بود، با رفتنش، بی انگیزه تر از قبل به تمرین های ساعت ۹ تا دوازده روزانه شان ادامه دادند. گروه کر مرکز موسیقی هم بعد از رفتن بهرنگ شگرف کار به اتریش، تمرین هایش را کج دار و مریز ادامه داد تا بالاخره جاوید مجلسی به صورت موقت رهبری این گروه را به عهده گرفت.

در طول این مدت هم هزارگانه ی یکی از بچه های گروه با بقیه تمرین می کرد. چند روز قبل از آنکه محمدحسین همافر رئیس دفتر امور موسیقی وزارت ارشاد راهی بیمارستان قلب تهران شود، ارکستر بعد از ماه ها روی صحنه می رود تا برای بازیکنان تیم ملی فوتبال قطعاتی از موتسارت اجرا کند، به هر حال ارکستر متأسفانه با خوشبختانه نوانسته بود قطعه ای را برای جام جهانی فوتبال آماده کند و در عوض تصمیم گرفت تا از قافله موسیقی فوتبالی عقب نماند. از شناس همیشه بد ارکستر سمفونیک تهران هم فوتبالبست های تیم ملی اعلام کردند که باید در زمین تمرین کنند و نمی توانند این روزها موتسارت و چایکوفسکی گوش کنند. خلاصه نادر مشایخی رهبر ۴۶ساله ارکستر که چندی پیش به عنوان رهبر ثابت ارکستر سمفونیک تهران انتخاب شد، قرار شد در روزهای ۱۱ و ۱۲ خرداد قطعاتی از دوورژاک، موتسارت، برامس و چایکوفسکی را در تالار وحدت اجرا کند. در پنج روز تعطیلی پیاپی که بیشتر تهرانی ها در سواحل نیلگون شمال به سر می برند، ارکستر به صحنه رفت.

اورتور دن ژوان اثر ولفگانگ آمادئوس موتسارت قطعه آغازین برنامه ارکستر است. امسال بعد از چند شب اجرای لوریس چکانواریان به همراه ارکستر وگروه کر محمد نوری که با نام بزرگداشت ویوست و پنجاهمین سالگرد تولد موتسارت برگزار شد، جسته و گریخته کنسرت هایی از قطعات این آهنگساز اتریشی هماهنگ با گروه های موسیقی دنیا در ایران به صحنه رفت. طبق آنچه که در بروشور برنامه های ارکستر سمفونیک هم آمده است، قرار است آغاز برنامه با دون ژوان و عروسی فیکارو باشد. مشایخی که بدون فراگ روی سن می آید، در سن ۱۹ سالگی برای ادامه تحصیلات موسیقی اش به وین می رود و تحصیل در رشته آهنگسازی و رهبری ارکستر را شروع می کند. او رهبری را نزد کارل اوستراشه، موسیقی



الکترونیک را نزد دیتر کاوفمن و آهنگسازی را نزد رومن هاوین اشتوک راثانی فرا گرفت و سال ۱۳۶۶ با درجه ممتاز از این رشته فارغ التحصیل شد. او پیش از آمدن

ارکستر سمفونیک تهران ارکسترهای را وین ارکستر رادیوی اتریش، ارکستر مجلسی در زاگرب و ارکستر ژونس رهبری کرد که برخی از آنها قطعات او را هم اجرا کردند. حالا او با موهای آشفته جوگندمی روی سن ایستاده و به روش کلاسیک رهبری می کند، با سرپنجه های تیز و حرکات خشک یکی پس از دیگری صفحات را ورق می زند. عروسی فیکارو حسایی گرم شده، پرهیجان و با ریتم تند. عروسی فیکارو در سال ۱۷۸۵ نوشته شد. این اپرای کمندی داستان زندگی رعیتی را روایت می کند که می خواهد با زن مورد علاقه اش ازدواج کند و در این میان با ارباب خود دچار مشکل می شود.

این اپرا بر اساس نمایشنامه مشهوری از بومارشه (Baumarchaise)نوشته شد و قرار بود که به نوعی از شرایط حاکم در قرن هجدهم و نوع زندگی نجیب زادگان انتقاد کند. حالا ارکستر سمفونیک با دل پر، این انتقادها را پرسر وصدا و پرهیجان می نوازد. بالاخره پس از به جا آوردن مراسم بزرگداشت موتسارت، نوبت به دووورژاک می رسد. اگر چه پس از آمدن علی رهبری هم آتسامیل های مختلف گهگاه قطعاتی از دوورژاک را نواخته بودند، اما اجرای قطعات اجرا نشده ای از این آهنگساز چک توسط رهبری بیش از پیش به معرفی این آهنگساز در ایران کمک کرد. مشایخی چهار قطعه از رقص های اسلاو را به عنوان آخرین قطعات بخش اول کنسرت انتخاب کرده است. نوازنده های کوبه ای روی صحنه

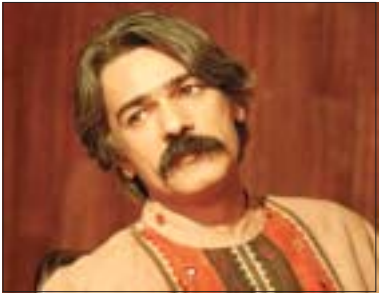
ریتم

درباره نوازندگی کیهان کلهر

آشتی با کمانچه

وداد حسینی

کیهان کلهر را از زمستان سال ۱۳۷۱ شمسی می شناسم. کنسرت او با گروه دستان و ایرج بسطامی در تالار وحدت که بعدها بخش های عمده آن در دو آلبوم بوی نوروز (بخش سه گاه) با صدای ایرج بسطامی و سرو سیمین با صدای افتخاری منتشر شد، نویدبخش چهره تازه ای در کمانچه نوازی بود. حرکات زیاد او در هنگام نواختن که در همان آلبوم هم مرا به یاد لولئی وش معوم اخوان ثالث انداخت، با نحوه کمانچه نوازی های پیشینیان متفاوت می نمود. باید توجه داشت حفظ نسبی موقعیت ثابت کمانچه و حرکت آرشه به نوعی به سنت کمانچه نوازی مبدل شده است. این در حالی است که کمانچه نواهای باکو به ویژه هابیل علی اف، هم آرشه را تغییر موقعیت می دهند و هم کمانچه را با حرکت فراوان می نوازند. از این رو این حرکت های کلهر را می توان شبیه کمانچه نوازی های هابیل علی اف دانست. در همان کنسرت کلهر آتچیان در همایون می نواخت و تکنوازی می کرد که آه از نهاد همه شنندگان برآمده بود. کلهر در همانجا هم از پیشنیکاتهای فراوان هم در آهنگ ها و تصنیف ها بهره می برد که این خود برای شنندگان کمانچه تا حدودی بدعت محسوب می شد. پیشنیکات در سازهایی مانند کمانچه و ویولن نواختن با ناخن به جای آرشه گشته می شود و خوانندگان می توانند این تکنیک را در کنسرت همونا با یم شجریان در تصنیف فریاد توسط کلهر ببینند.



باید توجه داشت که نوازندگان سنتی کمانچه، پیشنیکاتو را فرزند ناخلف تکنیک های ویولن و از آثار ناشایست آن بر شیوه کمانچه نوازی اصل می دانند. این در حالی است که کیهان کلهر استاد صاحب سبک پیشنیکاتو در کمانچه است. پیش درآمدی که در چهارگاه در آلبوم آخرین دیدار بامدادی نواخته است گویای این هنر اوست. حضور کوتاه او در همان سال ها در ایران ضبط آلبوم دیگری به نام شب سکوت کویر را هم سبب شد که سالیانی بعد منتشر شد. در این آلبوم کلهر هرچند از تم های آزاد و محلی استفاده کرده است، اما گویا میکس آواز و موسیقی در سال های بعد تا حدودی شنودگان را از شنیدن غایت هنر کلهر باز داشته است. هرچند پس از انتشار شب سکوت کویر، آخرین دیدار بامدادی کلهر بسیار شنیدنی بود.

در سال های بعد کمتر اثری از کمانچه نوازی کلهر در داخل کشور منتشر شد، اما انتشار بخشی از کنسرت های محمدرضا شجریان با کلهر، علیزاده و همایون شجریان، بار دیگر توجهات را به سوی او جلب کرد. آلبوم بی همگان به سر شود شجریان را باید آلبوم ویژه ای ارزیابی کرد. هنرنمایی های علیزاده و کلهر در پیش درآمد نوا را به ضمن پیچیدگی های فراوان نوازندگی و تکنیکی نقطه عطفی در هارمونیزه کردن آهنگ در موسیقی سنتی با دو ساز ارزیابی کرد. – این اتفاق در برخی آثار لطفی مانند برادر بی قرار هم در قبل از انقلاب رخ داده است–. شاید بتوان گفت که کیهان کلهر در این آلبوم شنودگان بسیاری را با کمانچه آشتی داد. من حتی تاثیر ساز کلهر را در نامزدی این آلبوم برای جایزه گرمی بسیار می دانم. انتشار آواز فریاد شجریان هم بار دیگر بر هنر کلهر در موسیقی ایرانی و شیوه های جدید او در کمانچه نوازی صحه گذاشت.

اما شاید آلبوم های غزل ۱ تا ۳ کلهر که با سیتار شجاعت حسین خان انتشار یافت را بتوان شوک جدیادی برای شنودگان آثار کلهر دانست. هم نوازی رقص های دو ساز کمانچه و سیتار در این آلبوم ها به ویژه غزل ۲، حتی برای گوش های غیرحرفه ای جذابیت فراوان دارد.

غزل نیز کانید جایزه گرمی بود. موج انتقادات به کمانچه نوازی کلهر را باید پس از انتشار غزل دانست. این موج که تا همین اواخر در محافل خصوصی و کلاس های موسیقی مستر رواج داشت به یکباره به روزنامه ها هم درز یافت و شیوه نوازندگی کلهر غیرسنتی، بدعت گذار، صرفاً تکنیکی، بدون روح و کم توجه به اصالت ها خوانده شد. اما در همین حال آلبوم های کلهر با استقبال نسبی مواجه بود. در آیینه آسمان در ۸۲ انتشار یافت و ضبط آن در ۱۳۷۹ صورت پذیرفته بود را باید گام دیگر در اتکای موسیقی نواحی ارزیابی کرد که با تنبور علی اکبر مرادی خوش به بار نشست به بود.

اکنون دو اثر از کلهر منتشر شده است – باران و کنسرت جاده ایریشم – که باز هم توانایی های کلهر و نوآوری های او را در کمانچه نوازی بیشتر عیان می کند. همیشه بر موسیقی ایرانی ایراد گرفته اند که اتکای بسیار به ردیف دارد و ردیف را به مثابه شعر کلاسیک خوانده اند و نیمایی را بر رهایی موسیقی از ردیف به مانند جدا شدن قالب های شعری از شعر کلاسیک آرزو کرده اند. اما همیشه هم نیماهای موسیقی ایرانی را انکار کرده اند و مخالف موسیقی اصل خوانده اند و آنان را به کنج عزلت کشانده اند در شنودگان را از سازهایشان محروم کرده اند.